

تأثیر جریانهای فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه

موسی الرضا بخشی استاد*

چکیده

توجه مدارس به فلسفه در ادوار مختلف عصر صفویه یکسان نبود و تحت تأثیر جریانهای فکری و علمی حاکم بر جامعه، فراز و فرودهایی را طی کرد. در این نوشتار، روند آموزش فلسفه در مدارس عصر صفوی با استناد به منابع تاریخی با روش توصیفی و تحلیلی در دو نیمه این دوره بررسی میگردد. در نیمه اول این دوره بعثت حاکمیت عقلگرایی بر مدارس، فلسفه در کنار علوم دینی، همچون دوره پیش از صفویه بسیار مورد توجه قرار داشت که اوج بالندگی آن در میانه‌های عصر صفوی و در مکتب فلسفی اصفهان است. اما در نیمه دوم این دوره، بویژه در دهه‌های پایانی آن با احیای مکتب «اخباری» یا اهل حدیث و تحت تأثیر آن، آموزش اخبار و احادیث شیعه در مدارس رونق یافت و آموزش فلسفه در مدارس با تنگنانهایی روبرو شد و رو به افول نهاد؛ بگونه‌یی که در بعضی از مدارس مانند مدرسه «سلطانی» و «مریم بیگم» در اصفهان تعلیم و تعلم آن ممنوع شد و در ردیف علوم ضالّه قرار گرفت.

۶۷

* استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، پردیس نسیمیه؛ musa.bakshi8@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۲ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۴/۳/۱۲



کلیدواژه‌ها: صفویه، مدرسه، فلسفه، تشیع، اخباری‌گری

* * *

طرح مسئله

در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، همواره اعتقادات و ارزشهای حاکم بر جامعه، بر علوم و تعلیم و تعلم آن تأثیرگذار بوده است. فلسفه از جمله علمی است که در دوره‌های مختلف، برخوردهای متفاوتی با آن شده و گاه دستخوش نابسامانیها و تنگ‌نظریهای حکومتی گردیده و با مخالفت بعضی از علما و مردم روبرو شده است. از اینرو، تعلیم و تعلم فلسفه در طول تاریخ فراز و نشیبهای بسیاری را طی کرده و از فضای فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه بسیار تأثیر پذیرفته است. با توجه به گرایش حکومت صفویه به مذهب تشیع و اوضاع سیاسی و اجتماعی پیش آمده در این دوره و با پیشینه رویکرد شیعیان و متفکران شیعی به فلسفه بنظر میرسید مجالی مناسب برای رشد و شکوفایی فلسفه در ایران فراهم آید. این پژوهش بر آن است تا با رهیافتی به سیر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه، آموزش این شاخه همیشه آسیب دیده را در دوره مزبور بررسی کند و تأثیر جریان فکری و علمی این عصر را بر آموزش آن در مدارس، واکاوی نماید.

مقدمه

تشکیل حکومت صفوی در سال ۹۰۷ هـ. ق، نقطه عطفی در تاریخ ایران اسلامی است. با تأسیس حکومت صفویه علاوه بر یکپارچگی سیاسی ایران، مذهب تشیع دوازده امامی در این کشور رسمیت یافت. کاری که پیش از آن هیچیک از حکومتهای شیعی در طول تاریخ نتوانستند به آن جامه عمل بپوشانند. در چنین بستر مساعدی و با حمایت حکومت صفویه، تعلیم و تربیت تحت تأثیر مذهب رسمی کشور قرار گرفت و زمینه مناسبی برای گسترش معارف شیعی در ایران فراهم آمد. در این دوره، ۶۸ مدارس بسیاری با حمایت شاه، خاندان سلطنتی، صاحب‌منصبان و ثروتمندان خیر بنا شد. احداث مدارس در دوره شکوفایی عصر صفویه، یعنی از دوره شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ هـ. ق) به بعد اوج گرفت و حتی در دوران انحطاط سیاسی عصر صفوی، یعنی دوره حکومت شاه سلیمان (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ. ق) و شاه حسین (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ. ق) نیز همچنان روند رو به رشد تأسیس مدارس ادامه یافت.



از این منظر، دوره ضعف و انحطاط عصر صفویه مقارن با دوره اوج و شکوفایی ساخت مدارس است؛ بطوری که در دوره حکومت شاه سلیمان در اصفهان - پایتخت صفویه - بگفته شاردن^۱ حدود پنجاه مدرسه^(۱) وجود داشت.^(۲) اندیشه دینی غالب در مدارس این دوره، تشیع اثنی عشری بود و واقفان و بانیان مدارس، برغم اختلاف در بعضی از مسائل، بر سر این موضوع اتفاق نظر داشتند که مدارس باید مکانی برای آموزش تعالیم شیعه باشد. از اینرو، تعلیم و تعلم متون درسی شیعه در رشته‌های گوناگون بطور گسترده در مدارس این دوره رواج یافت. فلسفه نیز بعنوان مهمترین بخش علوم عقلی همچون گذشته مورد توجه مراکز علمی و بسیاری از مدارس قرار داشت، اما تعلیم و تعلم آن در عصر صفویه روند یکسانی را طی نکرد. این نوشتار کوشیده است، روند توجه مدارس به فلسفه در عصر صفویه و تأثیر جریانهای فکری حاکم بر آموزش آن را در دو نیمه عصر مزبور بررسی کند: نیمه اول عصر صفویه، یعنی دوره غلبه اندیشه اصولیان و حکما در مدارس و نیمه دوم عصر صفویه، یعنی دوره‌یی که مقارن با احیاء و رواج اندیشه اخباری در بسیاری از مدارس است که اوج آن چند دهه آخر حکومت صفویه بویژه دوره حکومت سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ. ق) است.

۱. جایگاه فلسفه در مدارس نیمه اول عصر صفویه

هنگامی که حکومت صفویه در ایران پا به عرصه ظهور گذاشت، گرایش اصلی علمی و فکری غالب در مراکز آموزشی کشور، مکتب عقلگرایی بود و در بیشتر مدارس بویژه در شیراز و اصفهان، علوم حکمی بخصوص فلسفه، مورد تعلیم و تعلم قرار میگرفت و در برنامه‌های آموزشی بسیاری از مدارس قرار داشت. اغلب مدرسان ایرانی مانند غیاث‌الدین منصور دشتکی (ف. ۹۴۸. ق)، مدرس مدرسه منصوریه شیراز، مصلح‌الدین لاری (ف. ۹۷۹. ق) و میرزا جان شیرازی (ف. ۹۹۴. ق) توجه فراوانی به علوم عقلی داشتند و در حقیقت بیشتر حکیم بودند تا فقیه و این یکی از مشکلات پیش روی حکومت نوپای صفوی بود؛ زیرا توجه بیشتر عالمان شیعی ایران به علوم عقلی حکومت صفویه را در برطرف کردن نیازهای دینی حکومت و جامعه دچار مشکل نموده بود. از همینرو، سلاطین صفوی برای رفع این نیاز، از علمای شیعی سایر بلاد، بویژه جبل عامل دعوت بعمل آوردند تا در کنار فقهای شیعه ایران به ترویج مذهب

۶۹

1. Chardin



موسی‌الرضا بخشی استاد؛ تأثیر جریانهای فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه

رسمی کشور یاری رسانند. محقق کرکی (ف. ۹۴۰) معروفترین این عالمان بود که نقش مهمی در گسترش فقه تشیع در ایران عصر صفوی داشت.^(۳) با نگاهی اجمالی به شرح احوال علما و مدرّسان بزرگ دوره صفوی و آثارشان در کتاب *عالم آرای عباسی* میتوان چیرگی گرایش عقلگرا را در سنت آموزشی عالمان و مدرّسان ایرانی نیمه اول عصر صفوی، از نظر آثار تألیفی و همچنین متونی که تدریس میشد، بروشنی دریافت. تقریباً همه عالمانی که شرح احوال آنان در این کتاب آمده است و بیشتر مربوط به نیمه اول عصر صفوی هستند، در معقولات مهارت دارند؛ امری که در شرح احوال علما و مدرّسان نیمه دوم عصر صفوی و بویژه اواخر این دوره مشاهده نمیشود. برای نمونه، در شرح حال شاه تقی‌الدین محمد آمده است: «در معقولات و حکمیات ترقی فاحش کرد و بر مسند إفاده و تدریس دارالفضل شیراز تمکّن یافت».^(۴) در مدارس این دوره میتوان مدرّسانی را یافت که رشته اصلی آنها فلسفه بوده؛ درحالی که در علوم دینی مهارت نداشتند؛ مانند مولانا میرزا جان شیرازی از مدرّسان مشهور شیراز؛^(۵) البته در نیمه دوم عصر صفوی چنین مدرّسانی را بندرت میتوان دید.

عالمان و مدرّسان سنتی مذهب مهاجر از ایران در اوایل عصر صفوی، از دیگر شواهدی است که بر حاکمیت و رواج فلسفه در مراکز آموزشی ایران در نیمه اول عصر صفوی دلالت دارد. با رسمیت یافتن تشیع در ایران و با توجه به فشارهای حکومت صفوی به اهل سنت، تعداد زیادی از مدرّسان سنتی مذهب از ترس جان خود به خارج از کشور گریختند و در مدارس قلمرو عثمانی یا سایر بلاد سنی‌نشین به تدریس پرداختند. از نکات شایان توجه درباره این عالمان مهاجر، مهارت بسیاری از آنان در علوم عقلی بویژه منطق و فلسفه است.^(۶) بسیاری از عالمان مهاجر از شاگردان جلال‌الدین دوانی (ف. ۹۱۰ ق) و صدرالدین دشتکی (ف. ۹۰۳ ق) از مدرّسان بزرگ فلسفه بودند.^(۷) برای نمونه، مظفرالدین علی شیرازی (ف. ۹۲۲ ق)، داماد جلال‌الدین دوانی، از استادان منطق و کلام، پس از تأسیس حکومت صفویه به دیار عثمانی گریخت و سلطان بایزید عثمانی تدریس و اداره مدرسه «عثمان پاشا» را به او واگذار کرد.^(۸) مصلح‌الدین لاری (ف. ۹۷۹ ق) شافعی مذهب یکی از مشهورترین شاگردان جلال‌الدین دوانی، نمونه دیگری است که در اوایل حکومت صفوی به هند رفت و پس از مدتی رهسپار دیار عثمانی شد و در مدرسه «خسرو پاشا» استانبول به تدریس فلسفه پرداخت.^(۹) در منابع تاریخی، گزارشهای فراوانی از مهاجرت مدرّسان سنتی مذهب موجود است که ذکر آنها بیش از این، موجب اطالّه



کلام میشود. مهارت این مدرسان مهاجر در فلسفه میتواند نشانگر اهمیت و جایگاه ممتاز این علم در مدارس اوایل عصر صفوی باشد؛ بویژه آنکه بسیاری از آنان از مدرسان مشهور مدارس بشمار می‌آمدند.

شفاء و اشارات ابن سینا مهمترین متن درسی فلسفه در همه ادوار عصر صفویه بوده است و هیچ کتابی را از نظر رواج بعنوان متن درسی نمیتوان با آن مقایسه کرد.^(۱۰) الهیات شفاء از مهمترین بخشهای این کتاب و مورد توجه بسیاری از طلاب بود. بر این دو کتاب، شروح و حواشی بسیاری نوشته شد که در منابع عصر صفوی فراوان به آنها اشاره شده است و کمتر کتابی را از نظر نسخه‌برداری و تعداد شرح و حاشیه میتوان با آن مقایسه کرد. بعلاوه، ترجمه این متون به فارسی در این دوره، بر رواج بی‌بدیل آنها بعنوان کتاب درسی دلالت دارد.^(۱۱) میرداماد در موارد مختلفی مطالعه شفاء و اشارات را به شاگردانش اجازه^(۱۲) داده است.^(۱۳) چنین اجازه‌نامه‌هایی با اوج‌گیری اندیشه اخباری یا اهل حدیث در نیمه دوم عصر صفوی در اجازه‌نامه‌ها بندرت مشاهده میشود. شیخ بهایی اشعاری دارد که به رواج این دو کتاب دلالت دارد:

تا کی زشفاش شفاطلبی وز کاسه زهر دوا طلبی^(۱۴)

دل منور کن به انوار جلی چندباشی کاسه لیس بوعلی^(۱۵)

حکمة‌العین نوشته اثیرالدین ابهری فیلسوف ایرانی سده هفتم هجری، از دیگر متون مهم درسی این دوره بود و در سراسر عصر صفویه میتوان تعلیم و تعلم این کتاب را مشاهده کرد. متن اصلی این کتاب از مهمترین متون فلسفه مشاء بشمار می‌آید.^(۱۶) شروح و حواشی بسیاری بر این کتاب نوشته شد که براساس آمار نویسنده جامع الشروح و الحواشی، بیشترین آن متعلق به دوره صفویه است.^(۱۷) شرح ملاصدرا و میرحسین میبدی بر این کتاب در دوره صفویه بسیار مورد توجه طلاب قرار گرفت.^(۱۸) کتاب حکمة‌العین از جمله کتبی است که واقف مدرسه مریم بیگم^(۱۹) تعلیم و تعلم آن را ممنوع کرد که این خود گویای رواج آن بعنوان کتاب درسی است؛ بطوری که واقف مدرسه مذکور را بر آن داشته تا تدریس این کتاب را در مدرسه ممنوع کند.^(۲۰) گزارشهایی از استنساخ این کتاب و شروح آن در مدارس این دوره موجود است که رواج آن را بعنوان کتاب درسی تأیید میکند؛ برای نمونه، محمدابراهیم موسوی، شرح حکمة‌العین را در سال ۱۱۱۸ هـ. ق در مدرسه میرزاجعفر مشهد کتابت کرد.^(۲۱)

مدارس شیراز از مهمترین مراکز آموزش فلسفه در این دوره بود که دلیل آن را

میتوان در ریشه‌دار بودن تعلیم و تعلّم علوم عقلی در این شهر جستجو کرد. شیراز در پایان قرن نهم و آغاز سده دهم هجری در سایه عالمانی همچون جلال‌الدین دوانی در نشر فلسفه و حکمت، اهمیت و ارزشی را که در علوم عقلی از اوان حمله مغول کسب کرده بود، همچنان ادامه داد. حوزه علمی شیراز خصلت جدلی داشت و تعلیم و تعلّم علوم عقلی در آن بسیار مورد توجه بود. این شهر در نیمه اول عصر صفویه نیز فلسفه همچنان جایگاه والای خود را حفظ کرد؛ چنانکه به «دارالعلم» شهرت یافت.^(۲۲) مدرسه «منصوریه» یکی از فعالترین مراکز آموزش فلسفه در شیراز بود و علاقمندان به این علم از اطراف و اکناف ایران و سایر بلاد رهسپار این مدرسه میشدند. بسیاری از حکمای عصر صفویه بویژه در نیمه اول با این مدرسه در ارتباط بودند. نویسندگان غربی نیز به اهمیت این مدرسه در تربیت حکیمان و اندیشمندان بزرگ عصر صفویه بویژه در قرن دهم هجری اشاره کرده‌اند.^(۲۳) غیاث‌الدین منصور دشتکی از نامدارترین مدرّسان مدرسه منصوریه بود که نقش مهمی در آموزش فلسفه داشت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد.

حوزه فلسفی قزوین نیز از مهمترین مراکز فلسفه در دوره شاه تهماسب (حک ۹۳۰-۹۸۴ هـ. ق) بشمار می‌آمد و مطمح‌نظر دانش‌پژهان فلسفه ایران بود. فخرالدین سماکی از معروفترین مدرّسان فلسفه در این شهر بود.^(۲۴) مدرسه فلسفی قزوین با انتقال پایتخت صفوی از قزوین به اصفهان در دوره شاه عباس اول رونق خود را از دست داد.

اوج رونق و بالندگی فلسفه در عصر صفویه در دوره شاه عباس اول (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ هـ. ق) و در مکتب فلسفی اصفهان و مقارن با شکوفایی سیاسی و اقتصادی حکومت صفوی است. با تعیین اصفهان بعنوان پایتخت بوسیله شاه عباس اول، این شهر با حمایت‌های او به کانون هنر و علم بدل شد و اندیشمندان و فیلسوفان بزرگی در آن پا به عرصه حیات گذاردند. میرداماد در کتاب *جدوات* با چنین عباراتی از حمایت شاه عباس از اهل علم تمجید کرده است:

همانا این جدوات طور سینای حکمت و قسبات انوار ملأ اعلای معرفت که در این طور سینای عباسی، مقتبس شده است؛ بلکه سایر عباس‌آبادیهای معنوی جاویدانی، همه از میامین برکات دولت میمون و طالع همایون این پادشاه جمجاه، موفق و مؤید است.^(۲۵)

۷۲



مکتب فلسفی اصفهان، تحت تأثیر حوزه فلسفی شیراز، نقش مهمی در شکوفایی فلسفه ایفا نمود و آثار فلسفی بسیاری در آن تألیف شد و شاگردان بسیاری در این مکتب تربیت یافتند.^(۲۶) گزارشهایی مبنی بر حضور بعضی از هندیان طالب حکمت و تحصیل در حوزه علمی اصفهان در دست است که نشاندهنده، جایگاه ممتاز مکتب فلسفی اصفهان است.^(۲۷) میرداماد و میرفندرسکی از استادان مشهور مکتب فلسفی اصفهان هستند که نقش مهمی در افروختن مشعل حکمت در حوزه علمی اصفهان ایفا کردند. تلاشهای فیلسوفانی مانند میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا سبب شد مباحث عمده فلسفی همچون سازگاری عقل و ایمان که بوسیله فارابی و ابن سینا و سهروردی آغاز شده بود به بار نشیند و فلسفه اشراق نیز از نو احیا شود و مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد.^(۲۸) نام میرداماد بعنوان زبده فلسفه دوره خود در صدر مکتب اصفهان قرار دارد. او در قلمرو بیان مسائل حکمی و فلسفی و تقریر مشکلات و رفع معضلات آن دارای استقلال فکری است و از جایگاه و مکانتی ممتاز برخوردار است. قبسات مهمترین کتاب فلسفی اوست که شرح و حاشیه بسیاری بر آن نوشته شده است.^(۲۹) ملاصدرا، ملاشمسای گیلانی و سید احمد علوی از مهمترین شاگردان او بشمار می آیند. میرفندرسکی، هم عصر میرداماد و یکی از مدرسان آثار ابن سینا بود که بیشترین مدرسان شفا و اشارات در اصفهان از شاگردان او بشمار میروند.^(۳۰) ملاصدرا یکی از برجسته ترین فیلسوفان تاریخ فلسفه اسلامی است که اندیشه اش تا به امروز در فلسفه تأثیرگذار بوده است. او «تشکیک وجود»، «اصالت وجود»، «اتحاد عاقل و معقول»، «حرکت جوهری» و «معاد جسمانی» را اثبات کرده است.^(۳۱)

حوزه فلسفی اصفهان در دوره شکوفایی خود، حوزه فلسفی شیراز را تحت الشعاع قرار داد و در سایه دانشمندان مذکور، طالبان فلسفه را از دور و نزدیک بسوی خود جلب کرد. در نیمه اول عصر صفویه تحت تأثیر جریان عقلگرایی که بر مراکز آموزشی سیطره داشت، تحصیل و تدریس فلسفه جزو برنامه های درسی بسیاری از مدارس بود و در هیچیک از مدارس ممنوعیت تدریس و تحصیل کتب فلسفی مشاهده نمیشد و حتی به احتمال فراوان در بعضی از مدارس مانند مدرسه «شفیعیه» در اصفهان، تحصیل کتب فلسفی نیز از شروط واقف مدرسه بوده است و طلاب ناچار بودند، بعضی از کتب فلسفی را آموزش ببینند.^(۳۲)

۷۳

۲. تأثیر اندیشه اخباری بر آموزش فلسفه در مدارس نیمه دوم عصر صفویه

نیمه دوم عصر صفویه مقارن با احیا و رونق مکتب اخباری است. اخباریان تابع احادیث و روایات ائمه اطهارند و در مسائل دینی بویژه احکام به اخبار استناد میکنند و اجتهاد بر محور عقل را نمیپسندند.^(۳۳) از اینرو، اندیشه و روش اخباریان در مقابل فقیهان اصولی و پیرو اجتهاد قرار گرفت که علاوه بر کتاب و سنت، اجماع و عقل را نیز از منابع و مراجع احکام بشمار می‌آوردند و تنها اخبار را پاسخگوی نیازهای هر عصر و زمانی نمیدانستند.^(۳۴) احیای این اندیشه را در عصر صفوی به محمدامین استرآبادی (ف. ۱۰۳۳ هـ. ق) نسبت میدهند.^(۳۵) او ابتدا روش اصولی داشت و از مجتهدان محسوب میشد، اما پس از اقامت در مکه و مدینه و تحت تأثیر فقیهان حجاز بویژه محمد بن علی استرآبادی (ف. ۱۰۲۸ هـ. ق)، نویسنده *الرجال الکبیر*، سرانجام گرایش اخباریگری را برگزید و تصمیم گرفت این اندیشه را در برابر روش فقهی اصولی مجتهدان احیا کند.^(۳۶) استرآبادی برای اجرای دستورات دینی براساس کتاب و سنت و بدور از دلایل و باورهای عقلانی و استنباط مجتهدان بسیار کوشید و تلاش کرد علمای شیعه را بشیوه علمای سلف بازگرداند. او تأکید امامان معصوم (ع) بر عدم توجه به اصول فقه را یادآوری نمود و علمای اصولی و مجتهدان را گمراه و بدعت‌گذار نامید و برای نخستین بار شیعیان را به اخباری و مجتهد تقسیم کرد.^(۳۷) محمد امین استرآبادی، اندیشه‌ها و تعالیم خود را در کتاب *فوائد المذنبه* تدوین نمود و به ایران فرستاد. این کتاب از مهمترین منابع اخباریان محسوب میشود.

در مسلک اخباری، علم حدیث، کانون اصلی علوم دینی است و علمای اخباری برای این علم اهمیت و اعتبار ویژه‌ی قائلند و به علوم عقلی، بویژه فلسفه، روی خوش نشان نمیدهند و به ذم آن نیز میپردازند. محمدزمان تبریزی از مدرسان مدارس اصفهان در عصر صفوی، ضمن انتقاد از کسانی که به فلسفه میپردازند، منظور از حکمت را در آیات و روایات به «علم الهی» تعبیر نمود، نه بمعنای متعارف یعنی فلسفه و بیت شعری را نیز در اینباره سرود:^(۳۸)

چند چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بخوان
محمدصالح حسینی خاتون‌آبادی از مدرسان و عالمان مشهور اواخر عصر صفوی، کسی را عالم حقیقی میداند که به علم حدیث میپردازد و گروهی را که به کتب مثل *شفا* و *اشارات* مشغول میشوند، جاهل مینامد.^(۳۹) سماهیجی نیز از

دانشمندان برجسته اخباری اواخر عصر صفویه و از کسانی که به بیان اختلافات بین اصولیان و اخباریان پرداخته است، در کتاب *منیة الممارسین*، دیدگاه اصولیان مبنی بر ضرورت دانستن منطق و کلام در اجتهاد را رد میکند و برای مجتهد آگاهی از علم حدیث را کافی میدانند.^(۴۰)

این دیدگاه بویژه در ابتدای ظهورش، مخالفانی داشت. یکی از معاصرین محمد امین استرآبادی، شیخ بهایی، شیخ الاسلام اصفهان، در رأس نهاد دینی عصر صفوی قرار داشت. او بعنوان بانفوذترین فقیه دوره خود، رویکردی را برگزید که موافق اندیشه اخباری و خردستیزی نبود و حتی در مقابل آن قرار داشت. او جامع علوم عقلی و نقلی بود و آگاهیهای بسیار او از علوم و فنون مختلف شاهدهی بر ناسازگاری وی با مسلک اخباری است. او دانش ریاضی خود را در نوشته‌های فقهی بکار گرفت و در شرح احادیث و مباحث مواریث گنجانده و در آثارش از مسائل ریاضی بهره برد. *خلاصه الحساب*، نوشته شیخ بهایی یکی از شاخصترین متون درسی ریاضی در عصر صفوی است که شروع و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است.^(۴۱) *تشریح الافلاک* شیخ بهایی در علم نجوم نیز از مهمترین کتب نجوم در عصر صفوی بشمار میرفت.^(۴۲) این در حالی بود که عالمان اخباری پرداختن به این علوم را تزیین عمر و نادرست میدانستند. *زبدۃ الاصول* شیخ بهایی نیز یکی از مهمترین آثار اصول فقه در عصر صفوی است که گرایش اصولی وی را نشان میدهد.^(۴۳) او همچنین نظریاتی را درباره فقیه جامع الشرایط و حدود اختیاراتش بیان کرده که بروشنی مخالف دیدگاه استرآبادی و اخباریان است. علاوه بر این، شیخ بهایی به برگزاری نماز جمعه در دوران غیبت اعتقاد داشت و آن را امری مستحب میدانست در حالی که اخباریان به حرمت نماز جمعه در دوران غیبت معتقد بودند. برگزاری نماز جمعه در عصر غیبت همواره یکی از موضوعات چالش برانگیز میان علمای اصولی و اخباری در عصر صفویه بود.^(۴۴) میرفندرسکی (ف. ۱۰۵۱ ه. ق.) از حکمای بزرگ عصر صفوی نیز در *رساله صناعیه* زبان به انتقاد عالمانی که علومی همچون طب و نجوم را منع میکردند، گشوده و آنان را «عالم نمایان جاهل» نامیده است.^(۴۵)

۷۵

بی تردید رواج اندیشه اخباری بر رونق یافتن علم حدیث در نیمه دوم عصر صفویه و ایستایی علوم عقلی، بویژه فلسفه، بسیار تأثیر گذاشت و سبب شد در بسیاری از مدارس، علم فقط منحصر به فقه و حدیث گردد و فلسفه جایگاه ممتاز خود را از دست بدهد. سازمان اداری و آموزشی مدارس در عصر صفوی بطور کامل



وابسته به نهاد وقف بود و مدارس بصورت موقوفه تأسیس و اداره میشد و هزینه‌های مختلف مدرسه و مقرری طلاب و حقوق مدرسان از درآمدهای حاصل از موقوفات مدرسه تأمین میگردید. وقف‌نامه مدرسه تأثیر مستقیمی بر نحوه اداره مدرسه و حتی برنامه‌های آموزشی آن داشت و درحقیقت بمنزله آیین‌نامه اجرایی و نظارتی مدرسه بشمار میرفت و متولی، مدرس، طلاب و سایر کارکنان مدرسه از نظر شرعی و اخلاقی ملزم به رعایت مواردی بودند که در وقف‌نامه مدرسه ذکر شده بود. واقف مدرسه می‌توانست، تدابیری اتخاذ کند تا اندیشه مورد نظر او در مدرسه حاکم شود و کسانی در آنجا تحصیل و تدریس کنند که با اندیشه‌های او همخوانی داشته باشد، از اینرو، مدرسه می‌توانست بنا بنظر واقف و اداره‌کنندگانش اندیشه‌یی را اشاعه دهد یا مانع گردد؛ چنانکه در عصر صفوی، مدارس بسیاری تأسیس شد که براساس وقف-نامه مدرسه، تنها کسانی می‌توانستند در آن تحصیل، تدریس و یا حتی کار کنند که به مذهب تشیع پایبند باشند، بنابراین بسیاری از مدارس در انحصار مذهب شیعه قرار گرفت و این امر یکی از عوامل گسترش مذهب شیعه در ایران عصر صفوی بود. در نیمه دوم عصر صفوی بخصوص ثلث پایانی این دوره، اداره تعداد زیادی از مدارس مهم در اختیار هواداران اندیشه اخباری قرار گرفت؛ بویژه آنکه حکومت در دهه‌های پایانی این دوره بشدت از این اندیشه حمایت میکرد.

دلایل حمایت حکومت صفوی از اندیشه اخباری‌گری را میتوان چنین بیان کرد: اخباریان استفاده از عقل و کم‌توجهی به حدیث را سوغات ناپسند اهل سنت می‌انگاشتند. از آنجا که اصول فقه بصورت علمی و مدون، ابتدا بین اهل سنت شکل گرفته بود، اصول فقه شیعه نیز بین اخباریان وجهه سنی‌گری یافت؛ از اینرو، آنان در آغاز پیدایش بر غیرشیعی بودن اجتهاد که دارای جنبه عقلی قوی بود، تأکید ورزیدند و هم‌کیشان شیعه خود را بدلیل استفاده از این شیوه، به پیروی کورکورانه یا تأثیرپذیری از اهل سنت متهم ساختند.^(۴۶) محمد امین استرآبادی معتقد بود اصحاب ائمه طاهرین (ع) همه طریقه اخباری داشته‌اند. بنظر او، دین اسلام، دو بار تخریب شد؛ یک بار پس از رحلت رسول خدا (ص) در سقیفه و بار دیگر، هنگامی که قواعد اصولی و اصطلاحات اهل سنت وارد احکام و احادیث شیعه شد.^(۴۷) از همینرو، ملا محمد امین استرآبادی از علامه حلی، ابن طاووس و همچنین از عالمانی مانند شهیدثانی و محقق کرکی و شیخ بهایی بسبب پذیرفتن نظر علامه حلی و پیروی از اهل سنت انتقاد کرده است.^(۴۸) از سویی دیگر، سده دهم و یازدهم هجری، اوج واگرایی میان اهل سنت و

۷۶



شیعیان بود. امپراتور عثمانی به پشتیبانی گروه‌های اهل سنت، خود را خلیفه پیامبر (ص) میدانست و ادعای زعامت جهان اسلام را داشت. در ایران نیز حکومت شیعی صفوی چنین ادعایی داشت و در راستای این هدف، رقابتی سخت با عثمانیها را آغاز کرد. حکومت صفویه برای دستیابی به این هدف به آیین و مناسک شیعه بسیار توجه داشت. بدین سبب، زمامداران صفوی برای حفظ جایگاه خود و استقلال کشور از هر چیزی که حساب آنان را از سنن عثمانی جدا میساخت، استقبال میکردند. اخباریان نیز اجتهاد و استفاده از عقل را شیوه اهل سنت میدانستند. پس حکومت صفویه میتوانست با حمایت از این اندیشه و اطاعت محض از کلام معصومین (ع) هویت و ایدئولوژی شیعیان را از سنن متمایز کند، بنابراین به پشتیبانی گسترده از اخباریان پرداخت؛ بگونه‌یی که بسیاری از مناصب مهم تشکیلات دینی در ثلث پایانی عصر صفویه در اختیار آنان بود؛ چنانکه در رأس هرم ساختار دیوانی دینی شهرهای مهم ایران آن دوره، سه اخباری بزرگ قرار داشتند: محمد باقر مجلسی در اصفهان، ملا محمد طاهر قمی در قم و محمد بن حسن حر عاملی در مشهد، شیخ الاسلام اوآخر دوره صفویه و از اخباریان مشهور و منکر فلسفه بودند. برای نمونه، سخنان ملا محمد طاهر قمی (ف. ۱۰۹۸ هـ. ق) علیه صوفیان و فلاسفه در کتاب *الفوائد الدینیة فی الرد علی الحکماء و الصوفیة* و کتاب *حکمة العارفین* بسیار مشهور است.^(۴۹)

بنابراین، جریان اخباریگری در بسیاری از مدارس مهم عصر صفوی همچون مدرسه «سلطانی» حاکم شد و از آنجا که در این اندیشه، علم حدیث اساس بود و با فلسفه مخالفت میشد، بر آموزش فلسفه در مدارس بسیار تأثیر نهاد؛ بگونه‌یی که در بعضی از مدارس تعلیم و تعلم آن ممنوع شد و در ردیف علوم ضالّه قرار گرفت. برای نمونه، در وقف‌نامه مدارس «مریم بیگم» و «سلطانی»^(۵۰) در اصفهان و «شیخ علیخان زنگنه» در همدان بصراحت بعنوان یک دستورالعمل، پرداختن به فلسفه ممنوع شد. واقفان این مدارس شرط کردند، مدرّس و متولّی مدرسه هر طلبه‌یی را که به این علوم بپردازد، از مدرسه اخراج کنند. در وقف‌نامه «مدرسه شیخ علیخان زنگنه» که بوسیله یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه حکومت صفوی در سال ۱۱۰۰ هـ. ق بنا شد، پرداختن به حکمت و فلسفه مگر با هدف نقض و ابطال آن قدغن شد و از اداره‌کنندگان مدرسه خواسته شد، هرگاه طلاب این دستورالعمل را رعایت نکردند، مقرری آنان را قطع و از مدرسه اخراج کنند.^(۵۱) ممنوعیت تعلیم و تعلم

۷۷



موسی‌الرضا بخشی استاد؛ تأثیر جریانهای فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه

فلسفه در مدارس نیمه اول عصر صفوی مشاهده نمیشود و حتی بنظر میرسد، در بعضی از مدارس مانند مدرسه «شفیعیه» اصفهان، تحصیل بعضی از کتب فلسفی در مدرسه نیز ضروری بوده است.^(۵۲)

بدیهی است چیرگی اندیشه اخباری در بسیاری از مدارس مهم قلمرو صفوی چگونه میتوانست محدودیتهایی را برای آموزش آن ایجاد کند. تعدادی از علما و مدرّسان بزرگ اخباری این دوره، بعضی از فلاسفه پیشین از جمله ابن سینا را که کتابهایش مورد تعلیم و تعلّم بود، تکفیر کردند. محمدزمان تبریزی، ضمن اشاره به تکفیر ابن سینا از سوی بعضی از علما مانند محمد باقر مجلسی، از این تکفیر انتقاد کرده و آن را مبالغه آمیز دانستند.^(۵۳) ملاصدرا در مقدمه کتاب *الاسفار الاربعه* از کسانی که با فلسفه و علوم عقلی دشمنی میکنند و باعث اندارس این علم و ترک دیار او شده اند، انتقاد کرده است. بنظر او در این دوران، طبایع را از فیلسوفان نفرت میدهند و هرکس از علوم عقلی دورتر است، در نزد بزرگان دانشمندتر است.^(۵۴) ملا محمد طاهر قمی (ف. ۱۰۹۸ هـ. ق.)، شیخ الاسلام قم، در کتاب *فوائد الدینیة فی الرد علی الحکماء و الصوفیة*، ضمن انتقاد از فیلسوفان، ملا محسن فیض کاشانی را بسبب تمایلات فلسفیش «شیخ مجوسی» خواند.^(۵۵) بعضی از مدرّسان نیز به اتهام زیاده روی در فلسفه از شهر و دیار خود اخراج شدند؛ چنانکه ملاصادق اردستانی (ف. ۱۱۳۴ هـ. ق.) به این اتهام از اصفهان طرد شد و به کربلا رفت.^(۵۶) حسین بن ابراهیم گیلانی از شاگردان ملاصدرا از ترس تکفیر شدن از سوی ملاخلیل قزوینی (ف. ۱۰۸۷ هـ. ق.)، از اخباریان معروف و مدرّس مدرسه «التفاتیة» در قزوین، جرئت رفتن به این شهر را نداشت.^(۵۷)

علی قلی جدیدالاسلام^(۵۸)، از نویسندگان اواخر عصر صفوی و از طرفداران اندیشه اخباری کتاب *هدایة الضالّین* را در بطلان فلسفه نوشت. او رواج فلسفه را از اقدامات خلفای عباسی میدانست تا بدینوسیله مردم از علوم و احادیث ائمه (ع) غافل بمانند.^(۵۹) او ابراز شادمانی میکند که بدلیل کثرت غلبه علمای دین و پیرو حدیث، یعنی علمای اخباری و حمایتهای شاه صفوی از آنان، دیگر جایی برای ابراز وجود اهل فلسفه یا به قول او ملحدان و بی ایمانان نیست.^(۶۰) وی از مسئولان مدارس میخواست اهل فلسفه را به مدرسه راه ندهند و کسانی را که به این علوم میپردازند، از مدرسه اخراج کنند.^(۶۱) بنظر میرسد، جدیدالاسلام از واقفان و بانیان مدارس میخواست، شروطی را در وقف نامه مدرسه قرار دهند که تحصیل اهل فلسفه در مدرسه ممنوع شود و در مقابل، طالبان علم حدیث در مدرسه بیشتر گردند؛ زیرا

انجام دستورات واقف لازم است. به هر حال، این گفته‌ او گویای اهمیت مدارس در اشاعه اندیشه‌ها و جریانهای فکری و علمی است.

برغم این فشارها، فلسفه همچنان مورد توجه بعضی از طلاب و مدرّسان قرار داشت؛ چنانکه^(۶۲) توجه بعضی از طلاب به فلسفه را از گفته‌ها و انتقادات علی‌قلی جدیدالاسلام نیز میتوان استنباط کرد^(۶۳)، هرچند علوم عقلی هیچگاه به شکوفایی دوره‌ شاه عباس اول دست نیافت. آقاحسین خوانساری (ف. ۱۰۹۹ هـ. ق) و فرزندانش، آقاجمال خوانساری و رضی‌الدین خوانساری از بزرگترین مدرّسان و حکمای اصفهان در اواخر حکومت صفویه بودند که در کنار علوم دینی به تدریس فلسفه نیز میپرداختند. عبدالنبی قزوینی از تدریس / اشارات بوسیله رضی‌الدین خوانساری (ف. ۱۱۲۵ هـ. ق) در اصفهان گزارش میدهد و تعداد طلاب را در مجلس درس او بین دویست تا سیصد نفر ذکر میکند.^(۶۴) شایان توجه است که از فلسفه، بخش الهیات آن بیشتر مورد توجه بوده است.

با ارزیابی متونی که در مدارس عصر صفوی در نیمه اول این دوره و نیمه دوم آن تألیف یا استنساخ شده است، میتوان تفاوت معناداری بین آنها مشاهده کرد؛ در نیمه اول عصر صفوی میزان تألیف و نسخه‌برداری کتب فلسفی بویژه در مدارس، بسیار بیشتر از نیمه دوم این دوره بوده است و در مقابل، اهتمام مدارس در نیمه دوم عصر صفوی به علم حدیث، بویژه اواخر این عصر، بسیار رونق داشته است؛ بگونه‌یی که قابل مقایسه با پیش از آن نیست؛ حتی در بعضی از مدارس، تعلیم و تعلم حدیث از شروط واقف مدرسه بود. برای نمونه، در وقف‌نامه مدرسه سلطانی در اصفهان علم حدیث در رأس دروسی بود که باید بوسیله مدرّس تدریس میشد.^(۶۵) با ارزیابی تعداد نسخه‌های خطی موجود کتب اربعه حدیث از عصر صفوی در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، نتایج شایان توجهی بدست آمد که تأثیر اندیشه اخباری را در مدارس بروشنی نشان میدهد. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی ۳۲۰ نسخه خطی کتب اربعه حدیث از عصر صفوی فهرست شده است که ۲۳۶ نسخه آن مربوط به هشتاد سال پایانی عصر صفویه است که شاهدی بر تأثیر جریان اخباری بر برنامه‌های آموزشی مدارس است که گسترش علم حدیث و در مقابل ایستایی فلسفه را در مدارس در پی داشت.^(۶۶) اختلاف و جدال اصولیان و اخباریان که از سده یازدهم هجری آغاز گردید و به برتری اخباریان در پایان عصر صفوی انجامید، پس از عصر صفوی از سوی

۷۹



مجتهدان و در رأس آنان وحید بهبهانی (ف. ۱۲۰۵ هـ. ق.) وارد عرصه جدیدی شد و صورتی منسجم یافت. در پی اقدامات وحید بهبهانی و دیگر فقیهان اصولی برجسته معاصر او، اصولیان از انزوا درآمدند و در برابر اخباریان به قدرت رسیدند.^(۶۷)

نتیجه گیری

ادامه سنت عقلگرایی در مراکز علمی ایران در نیمه اول عصر صفوی، سبب اهتمام بسیاری از مدارس به فلسفه در کنار علوم دینی شد که اوج شکوفایی آن مکتب فلسفی اصفهان در دوره شاه عباس اول با فیلسوفانی همچون میرداماد و ملاصدراست. شفا و اشارات ابن سینا مهمترین و رایجترین متن درسی در سراسر عصر صفویه بشمار می آمد و تعلیم و تعلم این کتب به فراوانی در مدارس این دوره مشاهده میشود. با احیای اندیشه اخباری در نیمه دوم عصر صفوی و اوج یافتن آن در ثلث پایانی این عصر، علم حدیث بسیار اهمیت یافت. در اندیشه اخباری، فلسفه جایگاهی ندارد و مورد مذمت است و با آن مخالفت میشود. بنابراین آموزش فلسفه در مدارس تحت تأثیر قرار گرفت. با وجود اینکه تعلیم و تعلم فلسفه در بعضی از مدارس همچنان ادامه یافت، اما فلسفه در بسیاری از مدارس بویژه در اواخر این دوره، جایگاه ممتاز خود را از دست داد. این اندیشه از سوی حاکمیت نیز مورد حمایت بود و بنابراین در مدارس بااهمیتی مانند مریم بیگم و سلطانی که بوسیله خاندان سلطنتی تأسیس شد، تعلیم و تعلم فلسفه ممنوع گردید و در ردیف علوم گمراه کننده، قرار گرفت. در دوره قدرت یافتن اخباریان، حتی ابن سینا نیز از سوی بعضی از علمای اخباری تکفیر شد و بعضی از فلاسفه نیز بدلیل تدریس فلسفه از شهر و دیار خود طرد شدند. تحت تأثیر جریان اخباری، تعلیم و تعلم فلسفه و میزان تألیف و نسخه برداری کتب فلسفی بویژه در مدارس کاهش یافت و در مقابل، علم حدیث بویژه کتب اربعه حدیث، بسیار مورد توجه قرار گرفت و حتی تحصیل و تدریس آن در بعضی از مدارس جزو شروط وقف نامه قرار گرفت.

۸۰

پی نوشتها:

۱. مدرسه در عصر صفویه، مهمترین مرکز نهاد آموزش و بمتابۀ آموزش عالی آن دوره، بشمار می آمد. در این دوره، طلاب پس از کسب تحصیلاتی مقدماتی که معمولاً در مکتب خانه ها صورت میگرفت به مدارس وارد میشدند.
۲. شاردن، ژان، سفرنامه بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، ص ۱۷۰.
3. Abisaab, Rula, Jurdi, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*, pp. 153-154.
۴. اسکندر لیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ص ۱۴۸.



۵. واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلد برین*، ص ۴۳۲.
۶. تاشکویری زاده، حسام الدین احمد، *الشواغف الثعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة*، تصحیح محمد طباطبایی، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.
۷. حیدرزاده، توفیق، «مهاجرت علمای ایران به امپراطوری عثمانی و انتقال ستهای مدارس ایرانی به آن سرزمین»، *فصلنامه فرهنگ*، ص ۸۰.
۸. ر.ک: *الشواغف الثعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة*.
۹. «مهاجرت علمای ایران به امپراطوری عثمانی و انتقال ستهای مدارس ایرانی به آن سرزمین»، *فصلنامه فرهنگ*، ص ۸۰.
۱۰. افندی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سید احمد الحسینی، ج ۴، ص ۴۴ و ۴۵.
۱۱. همان، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.
۱۲. در نظام مدرسه‌ی عصر صفویه، طلاب مدرک یا گواهی‌نامه‌ی که نشان‌دهنده‌ی مرحله‌ی از تعلیمات یا پایان آن باشد، دریافت نمی‌کردند. آنچه مانند دوره‌های گذشته تا حدی میتوان از آن بعنوان مدرکی برای تحصیلات طلاب و پشتوانه علمی آنان در این دوره سخن گفت، اجازه‌نامه‌هاست که تا حدی میتوان آنها را مانند دانشنامه‌های کنونی دانست. هر طلبه‌ی پس از ابراز لیاقت و استعداد و صلاحیت انتقال افکار و عقاید استاد به دیگران موفق به دریافت اجازه میشد و این بدان معنا بود که تحصیلات آن طلبه در رشته تحصیلی یا ماده درسی نزد استاد (اجازه دهنده) به پایان رسیده است. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسایی، ص ۲۸۲).
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، *آمل الامل*، تحقیق سید احمد الحسینی، ج ۱، ص ۲۳.
۱۴. بهایی، محمدبن عزالدین حسین، *شیر و شکر*، ص ۱۰.
۱۵. همو، *نان و حلوا*، ص ۱۳.
۱۶. ملکی، محمد، *آشنایی با متون درسی حوزه‌های علمیه ایران*، ص ۳۱۹.
۱۷. حشی، عبدالله محمد، *جامع الشروح و الحواشی*، ج ۲، ص ۹۶۸.
۱۸. نصر، سید حسین، *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، ص ۵.
۱۹. این مدرسه را مریم بیگم، دختر شاه صفی، از زنان نامدار اواخر عصر صفویه، در سال ۱۱۱۵ هـ. ق در محله خواجه در نزدیکی چهارسوق نقاشی بنا کرد و موقوفات فراوانی نیز داشت. (هنرفر، لطف‌الله، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ۶۶۷).
۲۰. همانجا.
۲۱. آقا بزرگ طهرانی، *الکواکب المنتشرة فی القرن فی الثانی العشره*، ص ۲۳.
۲۲. شاملو، ولی قلی بن داوود، *قصص الخاقانی*، تصحیح سید حسین سادات ناصری، ج ۱، ص ۱۶۴.
23. Mitchell, Colin, P., *The Practice of Political in Sfaivid Iran: Power, Religion, and Rhetoric*, p.173.
۲۴. *خلد برین*، ص ۴۲۲.
۲۵. میرداماد، محمد باقر بن محمد، *الصراط المستقیم*، تصحیح علی اوجبی، ص ۷.
۲۶. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۵۸۳.
۲۷. دامادی، سید محمد، «بنیانگذاران مکتب فلسفی اصفهان»، *جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی*، ص ۴۱.
۲۸. سه حکیم مسلمان، ص ۲۸.
۲۹. بندرچی، محمد رضا، «میرداماد، میرفندرسکی؛ متکلم یا فیلسوف»، *جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی*، ص ۵۱.
۳۰. «بنیانگذاران مکتب فلسفی اصفهان»، *جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی*، ص ۴۳.
۳۱. داوری اردکانی، رضا، «مقام میرداماد در تاریخ فلسفه اسلامی»، *جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی*، ص ۷۲.
۳۲. صفت گل، منصور، *ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، ص ۳۷۷.

۳۳. رعدی، علی، «اخباریان و نقش آنان در شیعه»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ص ۱۰۸.
۳۴. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۳۰۹.
۳۵. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: «اخباریان و نقش آنان در شیعه»، فصلنامه اندیشه نوین دین، ص ۱۰۷-۱۳۲.
۳۶. آزاد کشمیری، محمد علی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، ص ۲۵.
۳۷. بحرانی، یوسف، لوء لوء البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ص ۱۱۷.
۳۸. تبریزی، محمد زمان، فوائد الفوائد در احوال مساجد و مدارس، بکوشش رسول جعفریان، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.
۳۹. خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی، نسخه خطی برگ ۱۱۳ الف.
۴۰. سماهیچی، عبدالله بن صالح، منیه الممارسین، نسخه خطی، برگ ۱۸۹ ب.
۴۱. یحیی استاد، موسی الرضا، جایگاه مدرسه در عصر صفوی، ص ۱۳۴.
۴۲. جمعی عاملی، علی بن محمد، الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، ج ۲، ص ۲۴۷.
۴۳. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، ج ۲، ص ۲۱۶.
۴۴. جایگاه مدرسه در عصر صفوی، ص ۱۲۷.
۴۵. میروندرسکی، ابوالقاسم، رساله صناعیه، تصحیح علی اکبر شهابی، ص ۵۲ و ۵۳.
۴۶. بهشتی، ابراهیم، اخباری‌گری (تاریخ و عقاید)، ص ۴.
۴۷. استرآبادی، محمد امین، فوائد المدینه، ص ۱۸۰.
۴۸. همان، ص ۳۰ و ۴۹، ۱۷۷.
۴۹. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، ص ۲۸۲.
۵۰. مدرسه «سلطانی» یا «چهارباغ» باشکوه‌ترین و معروف‌ترین مدرسه عصر صفوی بشمار می‌آید. این مدرسه را سلطان حسین در سال ۱۱۲۲ هـ.ق. در آخرین سالهای حکومت صفویه تأسیس کرد و طی مراسمی باشکوه که شخص شاه و دیگر بزرگان درباری حضور داشتند، حجرها بین طلاب تقسیم شد و فعالیت آموزشی خود را آغاز کرد (وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۶۰-۵۹۹).
۵۱. امانی، یمین، مهدی، «مدرسه زنگنه یا مدرسه بزرگ همدان»، فصلنامه پیام بهارستان، ص ۹۸۳ و ۹۸۴.
۵۲. ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۳۷۷.
۵۳. فوائد الفوائد در احوال مساجد و مدارس، ص ۲۹۸.
۵۴. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تصحیح غلامرضا اعوانی؛ باشراف و مقدمه استاد سید محمد خامنه‌ای، ج ۱، ص ۱۰.
۵۵. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.
۵۶. الکواکب المنتشره فی القرن الثانی العشره، ص ۴۲۵.
۵۷. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد الحسینی، ص ۳۲ و ۳۳.
۵۸. آنتونیو دوژزو، کشیش پرتغالی است که در سال ۱۱۰۹ هـ.ق. به اسلام گروید و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. او تحت تأثیر اندیشه اخباری، به احادیث ائمه شیعه بسیار علاقمند شد و با فلسفه به مبارزه پرداخت. (ر.ک: جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۶۰۰).
۵۹. جدید الاسلام، علی قلی، هدایة الضالین و تقویه المؤمنین، نسخه خطی، برگ ۵۸ الف.
۶۰. همانجا.
۶۱. همانجا.
۶۲. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.
۶۳. هدایة الضالین و تقویه المؤمنین، نسخه خطی، برگ ۵۸ الف.
۶۴. قزوینی، عبدالنبی، تتمیم أمل الامل، تحقیق سید احمد الحسینی، ص ۱۵۶.
۶۵. اشکوری، سید صادق، اسناد موقوفات اصفهان، ص ۸۳-۸۵.

۶۶. بخشی استاد، موسی الرضا؛ بادکوبه، احمد؛ بیات، علی، «علم حدیث و تأثیر جریانهای فکری عصر صفویه بر آموزش آن در مدارس»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ص ۱۰۱.
۶۷. مدرس طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، ص ۶۰.

منابع فارسی:

۱. آزاد کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲.
۲. آقا بزرگ طهرانی، الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی العشره، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، بی تا.
۳. استرآبادی، محمد امین. فوائد المانیه، قم، دارالنشر لأهل البيت، ۱۳۶۳.
۴. اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشاری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۲.
۵. اشکوری، سیدصادق، اسناد موقوفات اصفهان، زیر نظر اداره کل اوقاف و امور خیریه اصفهان، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۷۸.
۶. افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد الحسینی، قم، مطبوعه النخام، ۱۴۰۱ق.
۷. امانی یمین، مهدی، «مدرسه زنگنه یا مدرسه بزرگ همدان»، فصلنامه پیام بهارستان، س ۱، ش ۳، ۱۳۸۸.
۸. بحرانی، یوسف، لوء لوء البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبوعه النعمان، ۱۳۶۸.
۹. بخشی استاد، موسی الرضا، جایگاه مدرسه در عصر صفوی، تهران، یاسین نور، ۱۳۹۲.
۱۰. بادکوبه، احمد و بیات، علی، «علم حدیث و تأثیر جریانهای فکری عصر صفویه بر آموزش آن در مدارس»؛ فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۱۰، ش ۴۰، ۱۳۹۱.
۱۱. بندرچی، محمدرضا، «میرداماد، میرفندرسکی؛ متکلم یا فیلسوف»، جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی، تهران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۲. بهشتی، ابراهیم. اخباری‌گری (تاریخ و عقاید)، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰.
۱۳. بهایی، محمد بن عزالدین حسین، نان حلوا، تهران، انتشارات آگاهانه ایده، ۱۳۸۵.
۱۴. شیر و شکر، تهران، انتشارات آگاهانه ایده، ۱۳۸۵.
۱۵. تبریزی، محمدزمان، فرائد القوائد در احوال مساجد و مدارس، بکوشش رسول جعفریان، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۳.
۱۶. جبعی عاملی، علی بن محمد، الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، قم، مطبوعه المهر، ۱۳۹۸.
۱۷. جزایری، سید نعمت الله، الانوار النعمانیه، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۸. جدیدالاسلام، علی قلی، هدایة الضالین و تقویه المؤمنین، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۲۰۸۹.
۱۹. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۲، ۱۳۷۹.
۲۰. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
۲۱. حبشی، عبدالله محمد، جامع الشروح و الحواشی، ابوظبی، هیئه ابوظبی للثقافه و التراث، ۲۰۰۶م.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الأمل، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۳. حسینی خاتون آبادی، محمد صالح، حداثی المقربین، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۲۰۸۹.

۲۴. حیدرزاده، توفیق، «مهاجرت علمای ایران به امپراطوری عثمانی و انتقال سنتهای مدارس ایرانی به آن سرزمین»، فصلنامه فرهنگ، زمستان ۷۵، ش ۲۰.
۲۵. خاتون‌آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
۲۶. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۲.
۲۷. دامادی، سیدمحمد، «بنیانگذاران مکتب فلسفی اصفهان»، جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی، تهران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۸. داوری اردکانی، رضا، «مقام میرداماد در تاریخ فلسفه اسلامی»، جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی، تهران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۹. رجبی، محمدحسین، «زمینه‌ها و علل ظهور اخباری‌گری در عصر صفویه»، پایان‌نامه دکتری، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۳۰. ردعی، علی، «اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، س ۳، ش ۸، ۱۳۸۶.
۳۱. سماهیچی، عبدالله بن صالح، منیه الممارسین، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۹۱۶/۲۷.
۳۲. شاردن، ژان، سفرنامه بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، بی‌جا؛ چاپخانه راه نجات، ۱۳۳۰.
۳۳. شاملو، ولی قلی بن داوود، قصص الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۴. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲.
۳۵. صفت گل، منصور، ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ج ۱، ۱۳۸۱.
۳۶. غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۷. قزوینی، عبدالنبی، تمهید أمل الامل، تحقیق سیداحمدالحسینی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۷.
۳۸. مرسى طباطبایى، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۳۹. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۴۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تصحیح غلامرضا اعوانی؛ باشراف و مقدمه استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱، ۱۳۸۳.
۴۱. ملکی، محمد، آشنایی با متون درسی حوزه های علمیه ایران، قم، انتشارات درالقلین، ۱۳۷۶.
۴۲. میرداماد، محمدباقر بن محمد، تصحیح علی اوجبی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۴۳. میرفندرسکی، ابوالقاسم، الصراط المستقیم، رساله صناعیه، تصحیح علی اکبرشهبانی، بی‌جا، انتشارات فرهنگ خراسان، بی‌تا.
۴۴. نصر، حسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۱.
۴۵. واله اصفهانی، محمدیوسف، خلدبرین، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲.
۴۶. هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تهران، کتابفروشی تقفی، ۱۳۵۰.

منابع انگلیسی:

1. Abisaab, Rula Jurdi, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*, International Library of Iranian Studies, Tauris, London, 2004.
2. Mitchell, Colin, P., *The Practice of Political in Sfauid Iran: Power, Religion, and Rhetoric*, Tauris Academic Studies, London-NewYork, 2009.

